

توفان بر فراز ایران حسن بهگر

behgar@iranliberal.com

برخلاف بگیر و ببند حاکمیت اسلامی همه چیز حاکی از آنست که ایران در آستانه ی تغییر است. فشار داخلی و فشار خارجی رو به تزاید است، سخنان نسنجیده حکومت اسلامی بهانه های کافی به دست دشمنان داده است. در منطقه بسیاری از کشورها در حال بی ثباتی به سر می برند و عراق و افغانستان صحنه ی نبردهای خونینی است؛ حکومت اسلامی به جای راه چاره اندیشیدن و امن نگاهداشتن ایران، چون در داخل پایگاهی ندارد در پی ماجراجویی است و کماکان به تنش بین المللی می افزاید و خواستار نابودی اسرائیل است.

شرایط ایران در امور خارجه و منطقه

در ایران همه ی گروه های سیاسی بر دموکراسی توافق ضمنی دارند، در سال 2000 192 کشور به کشورهای «دموکراسی انتخاباتی» پیوستند؛ هنوز ایران با وجود درآمد سرشار نفت همراه با کشورهای عربی همجوارش استثناهای این مجموعه هستند. همه می دانند که به سبب سوء سیاست خارجی حکومت اسلامی در منطقه تنهاست و عرب ها اعتمادی به سران حاکم ایران ندارند، کشورهای عربی حتا سوریه هر روز نغمه های جدیدی در مورد جزایر و خلیج فارس مطرح می کنند. امریکا افغانستان و عراق را اشغال کرده و پاکستان و ترکیه و کشورهای مصر و خلیج فارس همه متحد امریکا هستند.

پیدایش گروه های تحریک شده ی تجزیه طلب مسلح در خوزستان و بلوچستان که هر از گاهی سربرمی آورند زنگ خطری است که باید جدی گرفت. اکنون حتا صحبت از آزاد گذاشتن دست سران مجاهدین در فعالیت هایش می شود، کوشش شبانه روزی رسانه های همگانی غربی برای ساختن افکار عمومی ادامه دارد. پرونده هسته ای ایران به شورای

امنیت رفته و آمریکا از هیچ کوششی برای جلب رضایت روسیه و چین فروگذار نمی کند.

شرایط حاکمیت در درون

در درون حاکمیت تزلزل و شکاف هر روز بیشتر آشکارتر می شود. تشکیل شورای راهبردی برای ساکت کردن معترضان «خودی» مانند کروی و رفسنجانی و... ادامه دارد. فقر و مسکنت مردم بیشتر شده، توقع مردم از احمد نژاد که وعده ی آوردن پول نفت بر سر سفره داده بود به یاس گراییده و پول نفت که در بازار و به شرکت ها و بنیادهای اعوان و انصار تزریق شده فقط روند تورم را تشدید کرده است. حتا رئیس مجلس که در آستانه ی انتخابات وعده داده بود که ایران ژاپن ثانی خواهد شد حرف هایش را پس گرفت و حاشا کرد. آشکار است کوشش های اخیر حکومت برای فاصله گرفتن از اقتصاد دولتی صوری است و نمایش مسخره ای اکثریت دولت و حتا نمایندگان مجلس را حافظان منافع اقتصاد دولتی و رانت های آن تشکیل می دهند؛ این به آن می ماند که گرگی دیگران را به گوشت زیر دندانش مهمان کند. تشدید اختلافات طبقاتی و فقر طبقات فرودست به ویژه کارگران (که حتا اگر فریادی برای پرداخت حقوق عقب افتاده شان داشته اند با تهمت و افترا و سرکوب مواجه شده اند) و اعتراض روشنفکران، دانشجویان و معلمان نیز زندان و شکنجه پاسخ داده شده است. با این درماندگی است که حکومت برآمده از دل نظامی ها و امنیتی ها که فرزندان جناح راست بشمار می روند کوشش دارند با بالا نگاه داشتن تب بحران از یک طرف «ریش سفیدان ناکارآمد» را کنار بگذارند و هم اعتراضات داخلی را به بهانه ی حمله ی دشمن سرکوب کنند. در روزهای اخیر بگیر و بنند و تهدیدها شدت یافته بستن دفتر مدافعان حقوق بشر، مرگ اکبر محمدی، دستگیری مجدد احمد باطبی و بستن اینترنت و... نشانه هایی از این افزایش سرکوب است.

هدف از بحران سازی انرژی هسته ای

بارها گفته و نوشته شده که این جارو جنجال نمایشی بیش نیست و غرض از آن تحریک حس ناسیونالیستی، کسب حیثیت اخلاقی و تثبیت حکومت است و چنانچه آمریکا تضمین بدهد که با این رژیم کاری ندارد مشکل هسته ای حل خواهد شد. اما از آنجا که انرژی هسته ای و بمب اتمی برای برخی هموطنان ساده دل تبدیل به مساله ای ناسیونالیستی شده غافل از اینکه ناسیونالیسم واقعی در درجه نخست چاره گر هزاران درد همچون ی فقر - اعتیاد - کودکان خیابانی و فروش دختران کشور و ... باید باشد نه بمب اتمی و غنی کردن انرژی هسته ای (که حتا ارزان تر هم می شود از جای دیگر تهیه کرد.) برای پرده برداشتن از ادعاهای قلبی ناسیونالیستی رژیم سخنان محمد زاهدی (بنا به ادعای بسیجیان «نخبه نخبگان جهان!!؟» رئیس برگزیده شده ی بر دانشگاه ها) کافی باشد. او طی سخنان مبسوطی در مجلس شورای اسلامی در باره ی ارزش های دینی و خدا محوری، گریزی نیز به « صحرای کربلا ی انرژی هسته ای» زد و در مقوله علوم تحقیقات و فن آوری هسته ای! افشا کرد که :

« اولاً ما به تمام فن آوری دست نیافته ایم .

ثانیا ما برای قدرت نمایی دست به این کار زده ایم .

ثالثا بحث هسته و اعلام آن فقط به خاطر این است که در مذاکرات ما مظلوم نباشیم «
(انقلاب اسلامی شماره 648-از 5 تا 18 تیر)

گذشته از این که مشخص نیست منظور از مذاکرات کدام مذاکراتست؛ معنای این مظلومیت جز تضمین امنیت حکومت اسلامی چه می تواند باشد؟

اروپا حاضر به تضمین امنیت حکومت اسلامی شده اما ملایان در پی رضایت آمریکا هستند و ویلیام هرش روزنامه نگار آمریکایی و نویسنده «سه عقرب در یک بطری» نیز بر این درخواست صحه گذاشته است. واسطه کردن آیت الله حکیم برای نشستن بر سر میز مذاکره با آمریکا برای آن بود که ولی فقیه بتواند جام زهر بی غیرتی را راحت تر بالا بکشد اما پس از نومیادی از مذاکره بود که خامنه ای فریاد بر آورد که مذاکره با آمریکا برای ما « فایده » ندارد. برای «حکومت اسلامی» بودن یا نبودن خود رژیم مطرح است

و اینکه چقدر از مردم ایران یا لبنان و فلسطین قربانی توطئه او خواهند شد اهمیتی چندان ندارد.

ذکر و تذکار کلمه ی «استقلال» چاره گر نیست

برخی از متفکران همچون برتراند راسل بر این باورند که حکومت مذهبی را بدون دخالت بیگانگان نمی توان از میان برداشت (گمان کنم در کتاب قدرت نوشته باشد) چون اعتقادات مردم این اجازه را به مردم نمی دهد که علیه رهبران مذهبی شورش کنند. در تاریخ ما این مشکل و به عبارت درست تر این مصیبت سابقه ی تاریخی دارد. حکومت زرتشتی ساسانیان که بسیاری از قیام های مذهبی همچون مانویان، مزدکیان ناکام ماندند و فقط با حمله ی تازیان بود که مردم از ستم موبدان زرتشتی رهایی یافتند و به جور و ستم خلفای اسلامی گرفتار شدند. در مقابله ی با حکومت اسلامی قیام های بابک خرم دین، به آفرید و ابومسلم و ... چاره گر نیافتاد. سرنوشت آخرین خلیفه ی عباسی را همه می دانند این حکومت نیز با حمله ی هلاکوخان مغول و تدبیر خواجه نصیرالدین توسی (چون مغولان باور به این دین نداشتند) از میان برداشته شد. نهضت سرداران که برای مقابله با مغولان پا گرفت با سردمداری شیخ حسن جوری به چنان ستم و جور و جفایی انجامید که مردم خود به مغولان متوسل شدند تا شر این حکومت مذهبی را از سر خود کم کنند. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم واقعیت های تاریخی را نمی توانیم تغییر بدهیم. استقلال خواهی امری پسندیده و و وظیفه هر شهروند و هم میهن ماست که از زادگاه خود و حاکمیت مردم بر آن سرزمین دفاع نماید. بحث در این مورد چون تابو است و در این مورد نیز بدون درنگ می توان برچسب زد و خودنمایی کرد و خود به خود در موقعیتی بالاتر قرار گرفت؛ اما چون کار ما از ظاهر سازی گذشته است و کشور در آستانه ی خطر مهمی است لازم است دور از هرگونه حب و بغض به تجزیه و تحلیل آن بنیدیشیم. هیچ ایرانی به معنای واقعی طالب حمله به کشورش نیست و هیچ بیگانه ای نمی تواند دموکراسی را به زور به کشوری تحمیل کند اما باید بپذیریم که با ذکر گرفتن کلمه استقلال و تکرار شبانه روزی آن نیز، استقلال ایران تامین نمی شود همچنان که با ناسزا گفتن به آمریکا نیز این

خواستۀ تامین نمی‌گردد. میهن به طور جدی در خطر است و باید چاره‌ای اندیشید. این جنگی است تمام عیار که نام دموکراسی به خود گرفته است. مسالۀ اخلاق در جنگ مطرح نیست و جنگ طلبان همواره بهانه‌های به ظاهر خوب و محق متوسل می‌شوند. هنوز بهانه چنگیز خان مغول که کشتن چند بازرگان مغول را دستاویز قرار داد در برابر بهانه‌هایی که امروز برای نمونه آمریکا برای حمله به عراق ارائه می‌شود منصفانه‌تر و معقول‌تر به نظر می‌رسد. آیا محمد خوارزمشاه و همپالکی‌هایش با تحریک خان مغول و کشتن بازرگانان او از استقلال ایران دفاع کردند و هستی ایران و تخت و تاج خود را به باد دادند؟ آیا تفاوتی بین کشتن فرستادگان خان مغول با تهدید اسرائیل می‌بینید؟ آیا ریش سفیدان شیراز که با خان مغول از در آستی در آمدند و اهالی شیراز رانجات دادند برخلاف استقلال ایران عمل کردند؟ امروز پرسش اصلی اینست که اگر جمهوری اسلامی تن به دموکراسی که خواست اکثریت عظیم ملت ایران است داده بود آمریکا جرات داشت به نام دموکراسی ایران را تهدید کند؟ مستبدان ما فرستادگان فرانکو دیکتاتور اسپانیا را هم ندارند که هنگامی که می‌داند پس از او کسی قادر به ادامه‌ی شیوه‌ی گذشته نیست دشمنان خود را دشمنان اسپانیا نمی‌شمرد و با انتخاب خوان کارلوس که به دموکراسی باورمند است راه را باز می‌کند؛ اما دیکتاتورهای ما سرنوشت خود را مستثنا می‌پندارند و از تاریخ پند نمی‌گیرند و تا آخرین دقایق حاضرند برای دستمالی قیصریه را به آتش بکشند و زمانی که سنبه پر زور شد به فکر چاره بیفتند که دیگر دیر شده است.

در مفهوم استقلال نیز مشکل داریم. ظاهراً کسی با این مفهوم استقلال که عبارت از اختیار دولت‌ها در امور داخلی و بیرونی خودشان مستقل از هرگونه دخالت یا کنترل خارجی است کسی مخالف نیست. اما در تعریف دولت مدرن که به معنای دولت – ملت است ما اشکال داریم؛ یک قبیله را هم می‌توان اقتدارمدارانه اداره کرد ولی این به معنای دولت مدرن نیست. دولت کنونی ایران جدا از ملت است و حاکمیت ملت را بر نمی‌تابد پس حکومت ملی نیست. در قانون اساسی همین جمهوری اسلامی مذکور است که به بهانه‌ی تمامیت ارضی نمی‌توان صدای آزادیخواهی مردم را برید. حکومت اسلامی به بهانه‌های گوناگون ما را در مهلکه انداخته تا با وحدت ملی پایه‌های حکومت خود را استحکام

بخشد؛ نمونه ی بارز آن گروگان گیری سفارت آمریکاست و سپس بستن قرارداد ننگین و خفت بار الجزایر. ایا در آن هنگام کسی جرات داشت به اشغال سفارت آمریکا اعتراض کند و مهر هوادار امپریالیست نخورد؟ امروز نیز بسیاری در مورد غنی کردن اورانیوم به اصطلاح لر به غیرت شده اند.

پرسش اینست آیا حکومتی که 27 سال از مردم کشتار کرده و بزرگترین فرصت های تاریخی ایران را به باد داده و پروژه های بزرگ نفت و گاز را ناکام گذارده، حق مسلم ما در دریای مازندران را پایمال کرده؛ اقلیت های قومی و مذهبی را از حق خود محروم ساخته و آنها را شورانده است در راستای استقلال قدم برداشته یا در جهت ویرانی و تجزیه و سرانجام وابستگی ایران؟ کدام دولت بیگانه و وابسته می توانست این همه از مردم کشتار بکند که این حکومت کرده است؟

باید به مفهوم مشترک از دموکراسی دست یافت

برخی از هواداران دموکراسی با وجود این که دموکراسی جهانشمول شده به آن نسبیت فرهنگی می دهند که با نظرات ایدئولوژیک حکومت اسلامی همخوانی دارد. امروز جهانی شدن اقتصاد بسیاری از کشورها را به صف کشورهای دموکراتیک کشانده است. منظور از دموکراسی یک دموکراسی آرمانی و بی عیب و نقص نیست دستکم بخشی از آن چه که در غرب می بینیم آزادی بیان، آزادی اجتماع با حق انتخاب آزادانه، اصالت فرد و حاکمیت مردم را باید بدست بیاوریم.

حکومت اسلامی در شرایطی آزادی ها را سلب کرده است و در زندگی خصوصی مردم و حتا پوشش آن دخالت می کند که آزادی و دموکراسی و منشور جهانی حقوق بشر از وزن و اعتبار بسیاری در جهان برخوردار شده است و دولت ها باید رضایت و نمایندگی واقعی شهروندان خود را داشته باشند. این شنا در خلاف جهت آب است و عاقبتی ندارد.

انسجام رژیم در مورد برداشت از اسلام که موجب پیوستن گروه های گوناگون در اول انقلاب شده بود به روایت ها و حذف های بسیاری انجامیده و چند پاره شده است اما در

مقابل گروه های اپوزیسیون صرفنظر از راست افراطی (سلطنت طلبان) و چپ افراطی (گروه های کمونیستی و مجاهدین) در مورد دموکراسی توافق دارند.

نتیجه

اکنون ایران در آستانه اشغال و یک جنگ دیگر قرار دارد که مقصر اصلی آن پایوران حکومت اسلامی اند؛ به احتمال بسیار این جنگ دریایی خواهد بود و در خلیج فارس که اقتصاد ایران وابسته به نفت است . ملایان تا کنون نقش بسیاری بازی کرده اند و توانسته اند نفوذ خود در افغانستان ، عراق و لبنان و فلسطین به نمایش بگذارند . از چند پارگی اروپا و آمریکا و اختلاف با چین و روسیه بهره برده اند اما این بازی خطرناکی است که بازدارنده ی جنگ نیست بلکه موجبی است که غرب را مصمم تر کند که ایران را ریشه ی این بحران بنامند و تصمیم به ریشه کن کردن آن بگیرند که توان آن را نیز مردم باید بپردازند. ملایان آتش بحران را جنون آسا شعله ور ساخته اند به امید اینکه می توانند به موقع آن را خاموش کنند؛ در حالیکه در کشمکش های جهانی همواره همه ی حساب ها درست از آب در نمی آیند. در جنگ دوم جهانی نیز رضاخان نیز دل به پیروزی های اولیه ی آلمان در خاک شوروی بست و هنگامی از خواب بیدار شد که کار از کار گذشته بود. امروز نیز آمریکا در صدد کنترل انرژی و ادامه تفوق خود هست و با وجود اختلاف با اروپا ، سیاست نابخردانه حکومت اسلامی به متحد کردن اروپا و آمریکا انجامیده . اکنون آمریکا با توجه به مشکلات بسیار زیاد در عراق و افغانستان یا باید مفتضحانه صحنه را ترک کند و اسرائیل را تنها بگذارد یا اینکه بماند تا هم به مقصودش برسد و هم متحد خود را نجات بخشد. کسی نمی داند فردا چه خواهد شد ولی همه چیز حکایت از آن دارد که تصویری که حاکمان اسلامی از خود ارائه داده است بیش از پیش برای منطقه و جهان غیر قابل تحمل شده است. البته موضع ضد آمریکایی ایران توانسته قلوب مسلمانان را در وضعیت اسفناک لبنان به خود جلب کند ولی همه می دانیم که این موقتی است و به کار نمی آید و دولت های آنان خیال های دیگری در سر دارند و شیعه بودن ایران نیز مانع بزرگی بشمار می رود که هم دولت ها و هم ملت های عرب را می رماند.

مسلم است دخالت بیگانه ویران‌ساز است و دموکراسی که آمریکا طالب صادر کردن آنست شبه دموکراسی است و نیازمند دست آموزهایی چون رضاپهلوی و چلبی می باشد . اما حکومتی که قدرت را در دست دارد خود پای جان می زند تا قدرت را از دست ندهد. حال باید با حمایت از غنی کردن اورانیوم که نمی دانیم به چه کار ما خواهد خورد در کنار یک حکومت جنگ طلب بایستم که در همه جا انگشت فتنه کرده و در دسر می جوید ؟ حکومتی که حزب الله را (سال 1982) تاسیس کرده و به آن اسلحه و کمک مالی می دهد در سازمان امنیت عراق نفوذ بسیار بالایی دارد ، مراجع و ملایان پر نفوذ عراق به نحوی به حکومت ایران وابسته اند و سپاه قدس (نام قدیم اورشلیم) را به راه انداخته تا اسرائیل را فتح کند؛ میلیون ها دلار از پول ملت ایران میان شیعیان لبنان پول تقسیم می کند تا علیه اسرائیل بجنگند .

گرچه ایران با افراد تحصیل کرده و باورمند به دموکراسی با عراق و افغانستان متفاوت است ولی با نداشتن سازمان های حزبی قوی و سندیکاهایی که همواره حکومت های شاه و شیخ آن را سرکوب کرده اند در صورتی که نتوانیم به یک جبهه ی وسیع دموکراسی خواهی با حفظ هویت دست یابیم نمی توان امیدی داشت که به سوی دموکراسی گام بلندی برداریم. این رژیم از وقوع حوادث ناگوار و اشغال ایران و کشته شدن مردم نمی هراسد و از فشار خارجی نیز مانند شاه بیمناک نیست بنابراین تهدید خارجی به سیاست آزاد سازی و ایجاد فضای باز نمی انجامد بلکه موجب انسداد و بستن همه ی راه های ممکن مبارزه می شود و این چنین است که این رژیم نه تنها نابودی خود بلکه نابودی ایران را رقم می زند.

18 مرداد 1385 خورشیدی – 9 اوت 2006 استکهلم